



## مردم در مکتب امام

انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروههاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است. و انتخابات برای تأثیر سرنوشت شما ملت است. از قراری که من شنیده‌ام در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند حالا عکسش را دارند می‌گویند.

کانال شرح حال (ایتا)

[https://eitaa.com/sharhe\\_hal](https://eitaa.com/sharhe_hal)

فهرست

۳	.....	مروری بر جلسات قبل
۳	.....	حرکت مردمی انبیاء
۳	.....	کودتای یک طبقه خاص علیه سایر طبقات
۶	.....	مبارزه چریکی طولانی مدت
۷	.....	مبارزه پالمانتیستی
۱۰	.....	مبارزه نخبگانی و روشنفکری
۱۷	.....	مبارزه مردمی
۱۷	.....	اعتماد به مردم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلي على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

### **مروری بر جلسات قبل**

در جلسات قبل قرار شد شاخصه‌های حرکت انبیاء که منطبق بر مکتب امام است را با هم بررسی کنیم. شاخص اول هدف اصلی حرکت، یعنی تحقق دین و تربیت انسان الهی بود، شاخص دوم، مطالبه تحقق حداکثری توحید در قالب دعوت به توحید و نفی عبودیت غیرخدا بود. شاخص سوم راهبری ولایت در مکتب امام بود و این جلسه به شاخص چهارم یعنی مردمی بودن می‌رسیم.

### **حرکت مردمی انبیاء**

با توجه به آنچه در جلسات قبل گفته شد حرکت انبیاء همیشه دعوت به توحید همراه با نفی طاغوت بوده است این یک حرکت معمولی نیست یک مبارزه است. ما مدل‌های مختلفی از مبارزه داریم، برخی کودتاچی هستند، برخی اهل مبارزه چریکی هستند، برخی مبارزه سیاسی و پارلمانی را درست می‌دانند برخی مبارزه نخبگانی و روشنفکری، اما مدل مبارزه انبیاء و امام هیچ کدام از اینها نیست، مدل مبارزه مردمی است.

برای اینکه مدل مبارزه امام و تمایزاتش با دیگر مدل‌ها را درست بشناسیم، هر کدام از این مدل‌ها و مصادیقش را یک مرور کنیم.

### **کودتای يك طبقه خاص عليه ساير طبقات**

یک مدل مبارزه کودتای یک طبقه خاص و اقلیت علیه سایر طبقات و به دست گرفتن رهبری اکثریت است، در گذشته همه حکومت‌های شاهنشاهی این گونه بودند، یک فرد با

اطرافیان‌ش یا یک قبیله شروع به جنگیدن می‌کرد و بقیه قبایل یا افراد را با خود همراه می‌کرد تا بالاخره یک حکومت منطقه‌ای برای خود تشکیل می‌دادند. مثلاً حکومت صفویه از اردبیل همینگونه آغاز شد، حکومت قاجار با مبارزه ایلی قاجار و تسلط آن بر مناطق مختلف همینگونه آغاز شد، حکومت رضاخان با یک کودتا علیه حکومت قاجار در ۱۲۹۹ ه.ش بود. دولت‌های استعماری هر وقت از طرق نرم یا نمی‌توانند یا کارشان طولانی می‌شود و می‌خواهند زود نتیجه بگیرند از طریق کودتا در کشورهای مختلف دولت مطلوب خودشان را روی کار می‌آورند. همه انقلاب‌های تا قبل از انقلاب اسلامی هم همه همینطور بودند که گروه یا طبقه‌ای خاصی از مردم در انقلاب و تغییر نظام حاکم شرکت می‌کردند و هیچ‌کدام از این انقلاب‌ها از متن و خواست توده مردم بر نمی‌خواست. انقلاب فرانسه انقلاب یا بخوانید کودتای طبقه بورژوا (متوسط) علیه دربار بود، انقلاب روسیه انقلاب طبقه کارگر علیه دربار بود اما برخلاف همه اینها انقلاب ایران به هیچ‌گروه یا طبقه خاصی محدود نبود، انقلاب‌های دیگری هم تا آن زمان بودند ولی سرکوب شدند مثلاً انقلاب اسلامی مردم الجزایر علیه استعمارگران فرانسوی که با سرکوب شدید و جنایت جنگی آنها مواجه شدند و جمعیت‌های میلیونی به شکل فجیعی در آن انقلاب کشته شدند.

انقلاب اسلامی ایران تا زمان خود تنها انقلابی بود که همه اقشار از کشاورز و روستایی تا کارگر و شهری، طبقه مستضعف و متوسط و بازاری و... همه به صورت آگاهانه براساس اعتقادی دینی و با رهبری حضرت امام در آن شرکت داشتند و به نتیجه هم رسیدند. حضرت امام در مورد این ویژگی انقلاب می‌فرمایند:

شما شاید در طول تاریخ کم پیدا کنید یا پیدا نکنید، یک انقلابی که از متن خود مردم جوشیده باشد و هیچ اتکا به قوه نظامی، به قدرت خارجی نداشته باشد، و هیچ ساز و برگ نظامی هم نداشته باشد، اسلحه نداشته باشد، تعلیمات نظامی در کار نباشد، همین توده

مردم، دانشگاهی که شغلش تحصیل بوده، طلبه که شغلش تحصیل بوده، بازاری که شغلش کسب بوده، کشاورز که شغلش معلوم بوده است و آنهایی که در کارخانه‌ها کار می‌کردند که همه یک شغل‌های خاصی داشتند و اصلاً نظامی در کار نبوده، نه تعلیمات نظامی دیده بودند و نه ساز و برگ نظامی داشتند، با یک قدرت معنوی یک تبدل از انسان مادی به انسان معنوی، پیشبرد.<sup>۱</sup>

تدا اسکاچ پل نظریه پرداز بزرگ انقلاب هم به این تمایز انقلاب با دیگر انقلاب‌های مرسوم دنیا می‌گوید:

سقوط اخیر شاه ایران و به راه افتادن انقلاب ایران بین سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ باعث تعجب ناگهانی ناظران خارجی از دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه نگاران و متخصصان سیاسی و متخصصان علوم اجتماعی از جمله افرادی مثل من که متخصص مسائل انقلاب هستیم گردید. همه ما با علاقه و شاید بهت زدگی تحقق وقایع جاری را مشاهده کردیم. .... انقلاب ایران از جنبه‌های مختلف غیر عادی‌اش مرا تحت تاثیر قرار داد این انقلاب مطمئناً شرایط یک انقلاب اجتماعی را دارا می‌باشد. با این حال، وقوع آن به ویژه در جهت وقایعی که منجر به سقوط شاه شدند انتظارات مربوط به علل انقلابات را که من پیش‌تر در تحقیق تطبیقی تاریخی‌ام در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین تکامل بخشیده‌ام زیر سوال برد... من در کتابم به نام دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بدون استثنا از تمامی نظریه‌هایی که پذیرفته‌اند انقلابات آگاهانه توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبش‌های توده‌ای اجتماعی ساخته می‌شوند انتقاد کرده‌ام. ... اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته است که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به طور قطع آن انقلاب انقلاب ایران علیه شاه است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> / ۱ / ۱۰ / ۵۸ - سخنرانی در جمع دانشجویان تبریز و تهران - صحیفه امام - ۱۱ - ۳۶۶ - ۳۶۷ -

<sup>۲</sup> تدا اسکاچپول، حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در ایران ص ۱۸۸-۱۹۰.

### مبارزه چریکی طولانی مدت

در مدل کودتا یک اقلیتی که توان قابل توجهی دارد، وارد صحنه مبارزه می‌شود و معمولاً هم در یک مدت کوتاهی بر رژیم حاکم غلبه پیدا می‌کند. اما در مبارزه چریکی معمولاً در یک بازه طولانی مدت و یک گروه کوچک زیرزمینی و پنهان شروع می‌کنند به وارد کردن ضرباتی خشن به حاکمیت. در این مدل امید پیروزی خاصی وجود ندارد فقط با کارهایی مثل ترور و عملیات خرابکارانه و خونین ضربات سختی به رژیم حاکم می‌زنند و بعضاً امتیازاتی می‌گیرند. در تاریخ معاصر ما گروهک‌های چپ معمولاً این گونه بودند فدائیان خلق، مجاهدین خلق، حتی برخی گروه‌های مذهبی مثل فدائیان اسلام هم تقریباً این چنین مدل مبارزه‌ای داشتند، در این مبارزه‌های گروهکی و چریکی به جهت تندی و خشونت زیاد آن، نه تنها توده مردم بلکه حتی اقلیت قابل توجهی از مردم هم با شما همراه نمی‌شوند.

گروهک‌ها همیشه از آنجا که جدا از بدنه مردم بودند برای حفظ هویت خود خلیقات، ادبیات، لباس و تیپ خاصی برای خود طراحی می‌کردند و خود این تمایزات موجب جدا افتادن بیشتر آنها از مردم می‌شد.

در همه مدل‌های مبارزه کودتا، چریکی و حتی مبارزه مردمی، بالاخره رفتارهای خشن هم وجود دارد اما تفاوتش در حجم آن و اینکه از چه زمانی باشد است. در مدل مبارزات مردمی، اگرچه در اواخر مسیر انقلاب صحنه‌های درگیری حادی بوجود می‌آید اما محدود به اواخر کار است و خیلی هم طولانی نمی‌شود و در آخر کار هم خود مردم قضیه را جمع می‌کنند و هیچ قدرتی هم نمی‌تواند مقابل آنها بایستد، بر خلاف مبارزات چریکی و کودتا که مردم نظاره‌گر هستند که چه می‌شود و چه کسی بالاخره غالب می‌شود. در مبارزات چریکی و کودتا که توده مردم کاره‌ای نیستند برایشان هم فرقی نمی‌کند این حاکم باشد یا آن. تا

وقتی هم مردم با یک حکومتی باشند هیچ کودتایی یا مبارزه چریکی به سرانجام نخواهد رسید و موفق نمی‌شود. در انقلاب ما کم کودتا و آشوب نشد، ماجراهای کودتای نوژه و آشوب‌های منطقه‌ای کردستان و عرب و ترکمن صحرا و بلوچ هر کدام را که می‌خوانی مردم خود آن مناطق کودتا را خفه کردند. ارتش در ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب و بعد از آن چند طرح کودتا داشت که همه شکست خورد چون عملاً فرماندهان ارتش دیدند رده‌های متوسط و پایین ارتش همه به انقلاب پیوسته‌اند. ترورهای مجاهدین خلق با اینکه ضربات زیادی به مردم زد ولی با کار اطلاعاتی خود مردم و کمیته‌های مردمی بساط مجاهدین خلق از کشور برداشته شد و مجبور شدند بروند در کشورهای مختلف آواره شوند.

مدل‌های مبارزات چریکی خاص جریان‌های غیر مذهبی هم نبوده است بلکه حتی انقلاب‌های برخی شیعیان که در زمان اهل بیت علیهم‌السلام صورت می‌گرفت مصداق چنین مدل مبارزه‌ای است، مثلاً شیعیان حسنی یا زیدی گروه‌های مبارزی شکل می‌دادند که با رژیم حاکم مبارزه کنند، آنها دعوتی عمومی نداشتند و توده جامعه که پیروان خلفای اربعه بودند با آنها همراه نبودند. این شیعیان مبارز شهید هم می‌شدند چون با طاغوت و ظلم می‌جنگیدند اما به هر حال این مدل مبارزه‌ای نبود که انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام دنبال آن باشند و با آن هم همراهی نمی‌کردند.

### **مبارزه پارلمانیستی**

یک مدل مبارزه دیگر که خاص حکومت‌های معاصر و بعد از شکل‌گیری احزاب و مجالس بوجود آمده است، مبارزه پارلمانیستی یا به عبارت دیگر مبارزه برای ایجاد اصلاحات سیاسی است. در این مدل شما رسماً طاغوت یا حکومت موجود را به رسمیت می‌شناسی و می‌خواهی صرفاً با استفاده از ابزارهای سیاسی که داری، یک اصلاحاتی به وجود بیاوری. در

تاریخ معاصر مثلاً مدل مبارزه جبهه ملی، حزب زحمت‌کشان و نهضت آزادی از این نمونه است. ابراهیم یزدی در خاطرات خود می‌گوید:

کریم سنجابی [رهبر جبهه ملی] و بازرگان [رهبر نهضت آزادی] دو بار برای دیدار با امام به پاریس آمدند و مواضع خود را گفتند. ... بازرگان تاکید می‌کرد که ایران سه رکن شاه و آمریکا و ارتش را دارد و اگر هم شاه رفت با آن دوتای دیگر چه می‌کنید؟ امام گفتند که شاه که برود ارتش از همین مردم اند. آمریکا هم گور خود را گم می‌کند. هر چه امام اصرار کردند که این دو این موضع را بپذیرند قبول نکردند.<sup>۳</sup>

جبهه ملی چندان هم، با خود رژیم هم مخالف نبود و می‌گفت پهلوی و شاه باشد فقط اصلاحاتی بوجود بیآوریم، بازرگان هم اگرچه حقیقتاً شاه را قبول نداشت و اگر می‌توانست یک حکومت مردمی بدون شاه بوجود بیاورد تلاش خود را می‌کرد ولی می‌گفت عملاً شاه را نمی‌شود ساقط کرد.

حتی مدل مبارزه آیت‌الله کاشانی هم در همین قالب تعریف می‌شود، انتقاد امام به ایشان همین بود که شما خودت رفتی رئیس مجلس و سیاسی شدی، دقت کنیم امام نمی‌گفت شما سیاسی نباش، ایشان معتقد بود اسلام همه‌اش سیاست است، انتقاد امام به نوع مدل مبارزه ایشان بود. در جلسات اول به نقد امام به آیت‌الله کاشانی در بحث هدف اساسی اشاره کردم آن یک انتقاد امام به ایشان بود، یک انتقاد دیگر هم در این مدل مبارزه بود. امام به ایشان می‌گفت شما نباید می‌رفتی رئیس مجلس می‌شدی باید همان مدلی که پیش از آن داشتید و با آن قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را رقم زدید، پیش می‌گرفتید، در ماجرای نهضت ملی نفت تا وقتی آیت‌الله کاشانی در صحنه مبارزات مردمی حضور داشت، مصدق با پشتوانه قیام ۳۰ تیر

<sup>۳</sup> ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، تهران، قلم، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۳۲؛ کریم سنجابی، امیدها و ناامیدی‌ها (خاطرات سیاسی)، لندن، جبهه ملیون ایران، ۱۳۶۸، صص ۲۹۸ - ۲۹۹؛ روزنامه اطلاعات، ۱۹ دی ۵۷، ص ۳۳.



۱۳۳۰ و حضور مردم در صحنه هر امتیازی را خواست، توانست از شاه و دربار بگیرد و در مبارزات موفق عمل کند، اما بعد که آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس شد، اگرچه اسما رئیس شدند و فهمیدند اشتباه کرده‌اند و در مجلس هم حاضر نشدند و به نیابت از ایشان کارها پیش می‌رفت اما همینکه اختلافات زیاد شد و فدائیان و مردم از دور آیت‌الله کاشانی پراکنده شدند، با یک کودتای ساده و حضور جمع قلیلی اراذل اوباش و خودروهای نظامی دولت مصدق راحت سرنگون شد.

مدل مبارزه پارلمانی یا تاسیس یک حزب خاص یعنی اولاً کاری به توده مردم نداری با نیروهای حزب خودت کار را پیش می‌بری ثانیاً اصل کار ذیل رژیم موجود را پذیرفته‌ای. این مدل از مبارزه بیشتر سهم‌خواهی و تلاش برای انجام اصلاحات مختصری است که نه توده مردم را با خود همراه می‌کند و نه عملاً نیازی به توده مردم دارد، بلکه به نمایندگی از طبقه‌ای از مردم به مسیر خود ادامه می‌دهد. از امام نقل می‌شود:

نه یک حزب قوی می‌تواند شاه را از ایران بیرون کند چون شاه از هر حزبی قوی‌تر است و نه مبارزه‌های مسلحانه چون ارتش شاه از همه گروه‌های مسلح و احزاب قوی‌تر است. تنها راه حضور یک پارچه مردم در صحنه است.<sup>۴</sup>

مدل مبارزه جریان اصلاح طلب داخلی هم از این مدل است. در این مدل شما یا رژیم حاکم را شکست ناپذیر می‌دانی و یا نه اصل آن را قبول داری و فقط می‌خواهی اصلاح بوجود بیاوری. یک دعوا و اختلافی هم که در طیف‌های مختلف اصلاحاتی‌ها است و ما بعضاً همه را یک کاسه می‌کنیم و می‌شوریم از همینجا نشات می‌گیرد، برخی از آنها اصلاً نظام را قبول ندارند و آن را هم شکست پذیر می‌دانند و علقه آنها به دشمنان خارجی بیشتر است تا

<sup>۴</sup> پایه پای آفتاب، نشر پنجره، پاییز ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰۸.

جریان اصلاحات داخلی ولی خب از این جهت که حالا آنها هم مخالفت‌هایی دارند و بزرگ‌ترین جماعت که به آنها نزدیک است این گروه هستند، با اینها همراه شده‌اند، یک عده دیگر از اصلاح‌طلب‌ها هم نظام را قبول ندارند ولی می‌گویند هرکار کنیم جمهوری اسلامی رفتنی نیست یا لااقل هزینه رفتنش به صرفه نیست، به همین خاطر باید تلاش کنیم تا جای ممکن آن را به سمت مقصود خودمان ببریم، یک عده از آنها هم می‌گویند نه اصل این نظام باید باشد، ولایت فقیه و اسلام و این مولفه‌ها خوب است ولی برخی چیزها باید اصلاح شود مثلا اختیارات ولی فقیه محدود شود، نظارت شورای نگهبان کم شود و... بیشتر اصلاح‌طلب‌های داخلی از این دو طیف اخیر هستند اینها معتقد به مبارزه سیاسی داخلی با کمک احزاب و مجلس هستند. آنها در مبارزه خود ابزارشان فقط مردم است و به همین خاطر هم مردم برایشان مهم هستند و زیاد مردم مردم می‌کنند البته نه همه مردم فقط مردم متمایل به اندیشه‌ها و خواسته‌های خودشان برایشان مهم هستند و هیچ ارزشی برای بقیه قائل نیستند، مردم ابزار به قدرت رسیدن و ایجاد اصلاحات هستند، خودشان هدف نیستند، برخلاف نظام ولایت الهی که هدفش خود مردم و رشد آنها هست و همه چیز مقدمه این کار است. اصول‌گراها هم خیلی کم از اصلاح‌طلب‌ها ندارند آنها هم اولاً یک طیف گسترده هستند ثانياً عمدتاً مخاطب خودشان را همه نمی‌دانند، اما مثل حضرت آقا یا برخی طیف‌های انقلابی و عمده روحانیون مخاطب خودشان را همه مردم می‌دانند و به دنبال کار برای همه طیف‌ها هستند، دلسوز همه مردم هستند.

### **مبارزه نخبگانی و روشنفکری**

این مدل خودش سبک‌های مختلفی دارد و برخی سبک‌هایش شبیه‌ترین مدل به سبک مبارزه انبیاء است. در سبک مبارزه نخبگانی شما حرف داری، منطبق مشخصی داری، بر قلوب و افکار حکومت می‌کنی نه بر بدن‌ها، در این مدل هرچه شما مردمی‌تر شوی به مدل مبارزه

انبیاء نزدیک‌تر می‌شوی و هرچه نخبگانی‌تر سخن بگویی و ارتباطات خود را محدود به خود همین جماعت نخبه کنی از مدل انبیاء فاصله می‌گیری.

نبی و امام نخبه‌ترین افراد عالم هستند اما طوری حرف نمی‌زنند که مردم نفهمند، خودشان را از مردم جدا نمی‌دانند راحت روی خاک کنار کارگران می‌نشینند و با آنها هم سفره می‌شوند، رهبر الهی نخبه است ولی راحت کارگری می‌کند، کارهای خودش را خودش انجام می‌دهد، مغرور نیست، به بندگان خدا عشق می‌ورزد و خود را بالاتر و بهتر از آنها نمی‌داند، با آنها متکبرانه رفتار نمی‌کند، نخبه است اما احساس فقر او بیشتر از همه است.

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»<sup>۵</sup>

هیچ بشری این حق را ندارد که وقتی خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری داد؛ سپس به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید.» بلکه می‌گوید ربانی باشید، ربانی یعنی خدایی باشید، به چه واسطه؟ به واسطه آنچه از کتاب آسمانی به شما آموزش دادند و خودتان آموختید. نبی خدا برای علو طلبی و بزرگی و ریاست نمی‌آید برای خدایی شدن مردم می‌آید.

نخبه یک حرف‌های ویژه و مهم دارد، عالم است و خوب می‌فهمد اگر اینها برایش حجاب نشد و آمد وسط مردم و مردم را با خود همراه کرد، می‌رود به سمت مدل مبارزه انبیاء ولی اگر برایش حجاب شد، می‌رود به سمت مدل مبارزه نخبگانی.

<sup>۵</sup> آل عمران: ۷۹.

برخی‌ها که اصلاً نخبه هم نیستند فقط ادای نخبگی با حجاب‌هایش را در می‌آورند. مثلاً در غرب نخبگان کافه نشین بودند، می‌آمدند در کافه‌ها ساعت‌ها می‌نشستند با مردم حرف می‌زدند. چون جایی نداشتند که عموم جامعه بیایند و کافه‌ها در آنجا مرکز اجتماع مردم بود، می‌آمدند در کافه می‌نشستند، کافه‌ها در آنجا عملاً همان کارکرد مسجد و قهوه‌خانه و چای‌خانه ما را داشت، می‌آمدند در کافه‌ها می‌نشستند و صحبت می‌کردند ولی جریان به ظاهر نخبه ما که غرب دیده بود و از طرفی هم دون‌شان خودش می‌دید برود در مسجد و حرم و قهوه‌خانه و چای‌خانه، وسط مردم معمولی بنشیند، آمد یک چیزی دقیقاً به همان اسم کافه و محیط‌های خاص خودش درست می‌کند، جایی که مردم معمولی پول آنجا رفتن را ندارند و همه چیز شیک است، به قول خودشان جواد موادها آنجا نمی‌آیند، می‌روند آنجا و حالا کاش دوتا حرف درست می‌زدند عملاً به مرور کافه را هم به گند کشیده‌اند و به خاطر تهی بودنشان کافه را کرده‌اند، فضای قرارهای جنسی و شهوانی خودشان! کافه‌ها عوض اینکه جلو چشم و در مسیر عبور و مرور مردم باشند یک جاهای دنج و پستو درست کرده‌اند که دختر و پسر بروند آنجا راحت صحبت کنند.

جریان نخبگانی و روشنفکری تقلیدی در ایران حتی بلد نیست عادی حرف بزند فکر می‌کند هرچه از کلمات علوم اجتماعی و غربی استفاده کند و کسی حرفش را نفهمد می‌گویند این عالم‌تر است. هنرش در خاص بودن و جدا از مردم شدن است، یواشکی بگویم در همین طلبه‌ها هم از این تیب‌ها کم نیستند! متن می‌نویسد ۹۵ درصد طلبه‌ها نمی‌فهمند این چه گفت؟ یک اصطلاح‌هایی بکار می‌برد یا ابداع می‌کند که در فضای علمی حوزه هم نیست. حالا می‌خواهد چه کند؟ آروغ خاص بودن و روشنفکر بودن بزند بگوید من هم باسوادم مثل شما مردم، معمولی و روستایی‌ها صحبت نمی‌کنم!

امام کتاب‌هایش هست همه در اوج سختی و پیچیدگی کتاب‌های عرفانی فلسفی و فقهی و حتی اخلاقی ایشان همه سنگین است ولی وقتی قرار می‌شود با مردم صحبت کند مثل یک روستایی صحبت می‌کند، وقتی پیام می‌نویسد با اینکه بلاغتش در اوج است ولی راحت طوری پیام‌هایش را می‌نویسد که همه بفهمند.

روشنفکرهای نخبه‌ای که میان مردم نرفته‌اند و ساده صحبت نکرده‌اند، علی‌رغم ادعا و مطالبات بسیار زیاد همیشه در اقلیت بوده‌اند و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند توده مردم را نمایندگی کنند. در مشروطه هرچقدر تلاش کردند آخرش جریان قدرت در دست روحانیت کف جامعه بود، روشنفکرها اگرچه توانستند روحانیت را فریب دهند و میان آنها اختلاف بیاندازند و بعد هم اصل روحانیت را کنار بزنند اما در آخر راه به جایی نبردند و انگلیس دید از این‌ها آن چیزی که می‌خواهد بیرون نمی‌آید و کودتای ۱۲۹۹ به رهبری سیدضیاء الدین طباطبایی و رضاخان را راه انداخت و آن مشروطه‌چی‌های به ظاهر ضد استبداد هم بعدش همه آمدند طرفدار و حامی رضاخان مستبد شدند، چرا چون همه آن حرف‌های سابق و مبارزه با استبدادشان، بازی روی کار بود، پشت صحنه با انگلیس بسته بودند.

روشنفکران که همیشه در اقلیت بوده‌اند و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به جمهوریت وقتی متمایل به ریاست آنها نیست، تن دهند. سکوت روشنفکران در فجایع مختلفی همچون کشتار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آبروی همه آنها را برد. مرحوم جلال که آن زمان خودش از روشنفکرهای آن روز است، کم کم بر اساس مشاهداتش تلنگرهایی می‌خورد، او در ابتدای کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران می‌گوید من بهت زده شدم از سکوت جریان روشنفکری در مقابل این کشتار ۱۵ خرداد ۴۲.

عملکرد اصلاح‌طلبان در انتخابات ۸۸ دقیقا مصداق همین رویکرد بود، کسانی که شعار می‌دادند: «هرچی جواد مواده با احمدی‌نژاده» خودشان را از طبقه بالاتر جامعه می‌دانستند، وقتی رای اکثریت به نفع آنها نبود رسماً زدند زیر میز و علیه رای اکثریت کودتا کردند، در مورد فتنه ۸۸ فیلم و مستند زیاد درست شد، هیچ سندی برای اینکه تقلب شده است نداشتند یکی می‌گفت: موسوی داماد لرها بوده باید به او رای می‌دادند آن یکی هم می‌گفت: من خودم لر بوده‌ام باید به من رای می‌داده‌اند. کواکبیان رئیس ستاد موسوی در تهران بود می‌گفت: ما دیگر نزدیک رای گیری مطمئن شده بودیم که موسوی رای نمی‌آورد تلاش هم کردیم به او برسانیم ولی او که فکر می‌کرد اکثریت با او هستند آمد پیش از اتمام رأی گیری خودش را با اختلاف پیروز آراء اعلام کرد! آن زمان چه کسی مقابل این کودتا محکم ایستاد و از رای مردم پاسداری کرد؟! رهبری گفت من اجازه نمی‌دهم چنین بدعتی گذاشته شود که رای مردم وتو شود.

حالا که بحث نقد روشنفکرها و نخبه‌ها است این را هم بگویم که نخبه همیشه هم نخبه اصلاح‌طلب یا غرب‌زده نیست گاهی هم نخبه‌ها روحانی هستند و می‌خواهند مردم را صحنه مبارزه حذف کنند، تصور می‌کنند مردم فقط برای گوش کردن به حرف ما خوب هستند و بس. برایش آیه و روایت هم می‌آورند می‌گویند: مگر قرآن نمی‌گوید: «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»<sup>۶</sup>

اگر از اکثر مردم روی زمین پیروی کنی تو را به گمراهی می‌کشانند! اکثر من فی الارض کیست؟ همین دموکراسی هست دیگر؟! چرا مردم باید رأی بدهند و انتخابات برای چیست؟ خوب ولی فقیه یا شورایی از فقها بیایند بجای مردم همه تصمیم‌ها را بگیرند، ولی فقیه رئیس

<sup>۶</sup> الانعام : ۱۱۶.

قوه مجریه را خودش انتخاب کند، چرا مردم بیایند رأی دهند، ولی فقیه که به احکام حکومت و حق معرفت بیشتری دارد دسترسی او نیز به اطلاعات بیشتر از توده مردم است و امکان فریب خوردن او کم تر است و...

حالا در ادامه به توضیح مدل مردمی مبارزه انبیاء که برسیم به این استدلال‌ها جواب می‌دهیم ولی حالا فعلا همین را بگویم که این افراد با این نوع از ورود چه می‌کنند؟ عملا مردم را از صحنه مبارزه خارج می‌کنند و نتیجه‌اش می‌شود همان سبک کودتا و حاکمیت یک طبقه خاص، مردم دیگر حکومت را از خودشان نمی‌دانند می‌گویند این باشد یا آن چه فرقی می‌کند؟! به من چه ربطی دارد. شبیه به این چنین بحثی در اواخر سال ۱۳۶۲ توسط برخی از فقها مطرح شد اما بجای ولی فقیه گفتند شورایی از فقها تصمیم بگیرند و ادله‌ای مشابه ادله بالا را داشتند. اما حضرت امام در مقابل این مساله واکنش بسیار تندی نشان می‌دهند و در سخنرانی خود در ۹ اسفند ۶۲ می‌گویند:

انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروههاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است. و انتخابات برای تأثیر سرنوشت شما ملت است. از قراری که من شنیده‌ام در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است.

تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند حالا عکسش را دارند می‌گویند. [...] می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است هر دویس غلط است. انتخابات سرنوشت یک ملت را دارد تعیین می‌کند... این طور نیست که انتخابات را باید چند تا مجتهد عمل کنند. این معنی دارد که مثلاً یک دویست تا مجتهد در قم داشتیم و یک صد تا مجتهد در جاهای دیگر داشتیم، اینها همه بیایند انتخاب کنند، دیگر مردم بروند کنار؟!!

این یک توطئه‌ای است که می‌خواهند همان طوری که در صدها سال توطئه‌شان این بود که باید روحانیون و مذهب از سیاست جدا باشد و استفاده‌های زیاد کردند و ما ضررهای زیاد از این بردیم، الآن هم گرفتار ضررهای او هستیم. حالا دیدند آن شکست خورد، یک نقشه دیگر کشیدند، و آن این است که انتخابات حق مجتهدین است، انتخابات یا دخالت در سیاست حق مجتهدین است. دانشگاهیها بدانند این را که همان طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت کند، یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند. فرق ما بین دانشگاهی و دانشجو و مثلا مدرسه‌ای و اینها نیست، همه‌شان با هم هستند. [...] این شیطنتهایی که الآن دارند می‌کنند، ... برای مایوس کردن بعضی از جوانهای ماست. این شیطنت را خنثی کنید و فعال وارد بشوید در انتخابات. می‌خواهید خودتان کسانی را تعیین کنید و انتخاب بکنید، می‌خواهید ببینید هر قشری که می‌پسندید حرفهای آنها را و کاندیدای آنها را. شما هم با آنها باشید.

در هر صورت ما باید از کید این خائنین هیچ وقت غافل نشویم. یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند، و چند نفر پیرمرد ملا بیابند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه، آن [توطئه] یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می‌شوند، این [توطئه] تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد. [...] یک امری که سرنوشت آحاد ملت در دست اوست، وظیفه آحاد ملت است که در آن دخالت کند، مربوط به یک قشری، دون قشری نیست، همه باید در این دخالت بکنند.<sup>۷</sup>

مورد دیگری که حضرت امام نسبت از رفتارهای قیم مأبانه و بی‌اعتماد نسبت به مردم که نتیجه‌اش بیرون کردن مردم از صحنه مبارزه است و کار دیگر دست مردم نیست و رشدی برای مردم حاصل نمی‌شود، پرهیز می‌دهند، مربوط به ۱۱ فروردین ۶۷ است:

<sup>۷</sup> صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۳۶۷ - ۳۶۹.



همان طور که بارها گفته‌ام، مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند، و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران، که با درایت و رشد سیاسی خود جمهوری اسلامی و ارزشهای والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلّم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدای اصلح را دارند.<sup>۸</sup>

### مبارزه مردمی

برخلاف مدل‌هایی که گفته شد در مدل مبارزه انبیاء توده مردم وسط صحنه مبارزه هستند، نه یک طبقه یا گروه خاص، نبی خدا ﷺ یک دعوت عمومی، یک بیداری عمومی دارد. در مبارزه انبیاء مقابل طاغوتیان و ظالمان یک شکل خاص و افرادی نیستند بلکه توده‌های مردم به رهبری انبیاء و نایبان آنها هستند. قرآن می‌گوید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۹</sup>

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا چه کسی قیام به عدالت کند؟ خود نبی خدا؟ او که قیام کرده بنا است خود مردم بیایند وسط میدان، «لِيَقُومَ النَّاسُ» ناس فاعل است، یعنی ناس قیام کنند.

### اعتماد به مردم

وقتی به تاریخ مراجعه کنیم و سیره انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام را بررسی کنیم، می‌بینیم همه در قالب الگوی امام و امت است، همه با اتکاء به توده مؤمنین در هر صنف و رنگ و جنسیت و

<sup>۸</sup> صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۰.

<sup>۹</sup> الحدید: ۲۵

لباسی که باشند، است با اتکاء بر آنها جامعه اداره شده است و مشکلات حل شده است، جنگ‌ها پیش رفته است.

برای اینکه شما با مردم کار را جلو ببری لوازمی دارد یکی از لوازم آن اعتماد به مردم است امری که ویژگی حضرت رسول است و مورد تحسین خداوند قرار می‌گیرد. در آیه ۶۱ سوره توبه خداوند در وصف پیامبر ﷺ می‌گوید: این پیامبر دو ویژگی دارد ایمان به خدا و ایمان به مؤمنین دارد و مایه رحمت است برای آنان که ایمان آورده‌اند.

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمِنَا بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ»<sup>۱۰</sup>

حضرت آقا بارها، وقتی در مورد رویکرد مردمی امام توضیح می‌دهند به این آیه اشاره کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ یک روحیه‌ای داشتند هرکس می‌آمد برای ایشان صحبتی می‌کرد حضرت خوب گوش می‌دادند و نمی‌گفتند که تو دروغ می‌گویی و با او بحث و جدل نمی‌کردند. فردی به نام «عبدالله بن نفیل» که از منافقان بود جسارت کرد و این رفتار حضرت را حمل بر ساده بودن ایشان کرد و حضرت را تمسخر کرد. خداوند در پاسخ آیه ۶۱ سوره توبه را نازل کرد: «و از منافقان کسانی هستند که همواره پیامبر را آزار می‌دهند، و می‌گویند: شخص زود باوری است و نسبت به سخن این و آن سراپا گوش است. بگو: او در جهت مصلحت شما گوش دهنده خوبی است، او به خدا ایمان دارد و فقط به مؤمنان اعتماد می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، مایه رحمت است»

یعنی اینکه پیامبر به شما گوش می‌دهد و شما را رسوا نمی‌کند معنی آن باور کردن حرف‌هایتان نیست، ایشان فقط حرف‌های مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای آنها رحمت

<sup>۱۰</sup> التوبه - ۶۱

است. برخی تصور کرده‌اند چون خطاب خداوند به منافقان است پس منظور از تصدیق مؤمنین هم مثل تصدیق منافیان تصدیق صوری است اما توجه ندارند که آیه تصدیق صوری را برای منافقان ثلثت می‌کند اما برای مؤمنین با توجه به اینکه ایمان به آنها را در کنار ایمان به خدا می‌آورد و بعد هم می‌گوید مایه رحمت بر مؤمنین است یعنی تصدیق و باور واقعی به آنها.

برخی باز اشکال کرده‌اند که منظور از ایمان به خداوند در این آیه با مؤمنین فرق می‌کند به همین خاطر «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» و «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» می‌گوید یکی را با باء تعدیه می‌کند یکی را با لام بعد این تفاوت را حمل بر همان حرف قبل می‌کنند که پس ایمان به مؤمنین واقعی نیست برخلاف ایمان به خداوند. حضرت آقا هم این مطلب را چندین بار توضیح داده‌اند و مثلاً امسال در مراسم ۱۴ خرداد (رحلت امام) باز همین را گفتند:

ایمان به مردم. «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» را که در آیه‌ی کریمه‌ی قرآن هست، ممکن است بعضی جور دیگری معنا کنند؛ معنای درست «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» همان «يُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ» است. «ایمان»، در استعمالات قرآن کریم، با لام متعدی شده؛ مثلاً «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ». «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی اعتماد به مردم، اعتقاد به مردم. در طول این سالها مکرراً افرادی پیش امام اظهار نگرانی میکردند که ممکن است مردم تاب نیاورند و نتوانند این راه دشوار و سنگین را با گامهای امام طی کنند؛ امام می‌فرمود نه، من مردم را بیشتر از شما و بهتر از شما می‌شناسم؛ و حق با او بود؛ می‌دانست که مردم اگر تشخیص بدهند که این راه، راه خدا است، همه‌ی مشکلات را در این راه تحمل می‌کنند. خانواده‌های شهیدداده این فهم امام را تصدیق کردند؛ جوانهای فداکار در طول این سالهای متمادی، این برداشت امام را تأیید کردند؛ اجتماعات عظیم ملت ایران در بزرگداشت دین و مسائل دینی و مباحث انقلابی، این برداشت امام را تأیید کرد.

این قسمت که نوع ایمان پیامبر به خداوند و مؤمنین متفاوت است حرف درستی است و اختلاف در حرف اضافه باء و لام هم گویای آن است. اما همانطور که عرض شد چون دارد به منافقان پاسخ می‌دهد آیه می‌گوید پیامبر حرف شما را گوش می‌کند به معنی باور به حرف شما نیست و مقابلش می‌گوید به مؤمنین ایمان می‌آورد وقتی به این مقابله دقت شود دارد اینجا می‌گوید برخلاف آنجا اینجا هست که تصدیق واقعی می‌کند. یک قرینه دیگر هم برای آن تعبیر رحمت بودن ایشان بر مؤمنان است که مؤید همین مطلب است. در مورد تفاوت تعبیر بین «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» و «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» هم باید گفت «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (که با «ب» آمده) به معنای ایمان به خود خداوند متعال است؛ اما در مورد «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (که با «ل» آمده) به معنای اعتماد داشتن به آنها و تصدیق‌شان است.<sup>۱۱</sup> مثلاً در جای دیگری کافران به پیامبر اکرم می‌گویند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبَوْعًا» نه اینکه به شخص تو ایمان نمی‌آوریم چون پیامبر که به خودش دعوت نمی‌کرد به خداوند دعوت می‌کرد، می‌گوید به تو اعتماد نمی‌کنیم، سخن تو را تصدیق نمی‌کنیم تا وقتی که برای ما یک چشمه از زمین نجوشانی.<sup>۱۲</sup>

بر اساس همین اعتماد به مردم است که حضرت امام و آقا در موارد مختلف به انتخاب مردم احترام می‌گذارند. اما باز تا این حرف را بزنی عده‌ای این اشکال را می‌کنند که خب مگر

<sup>۱۱</sup> آیت الله شبیری زنجانی در این مورد چنین توضیح می‌دهند: از باب تعدد دال و مدلول، معنای «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» با معنای «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» تفاوت می‌کند. در تعبیر اول که یؤمن با «باء» متعدی شده، ایمان به اصل وجود مدخول «باء» تعلق می‌گیرد و در تعبیر دوم که با «لام» متعدی گشته، ایمان به صادق بودن مدخول «لام» تعلق می‌گیرد. در هر دو تعبیر، ایمان یک معنی دارد و هو التصدیق القلبی و اختلاف معنای دو عبارت، از ادوات جرّ نشأت می‌گیرد. بناءً علی هذا، ظاهر آیه شریفه این است که پیامبر اکرم، قلباً تصدیق می‌کردند و تصدیق شخصی مثل پیغمبر ص نشانه صحت و درستی مطلب مورد تصدیق است. پس از این آیه می‌توان حجیت خبر واحد را اثبات نمود. (درس خارج اصول آیت الله شبیری؛ ۵ بهمن ۱۳۹۵)

مردم اشتباه نمی‌کنند؟ در آیات مختلفی از قرآن کریم، پیروی از مردم مایه‌ی ضلالت و گمراهی از دین خدا معرفی شده است، مثلاً قرآن می‌فرماید:

«وَإِنْ تَطَعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»<sup>۱۳</sup> «اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی [و آرا و خواسته‌هایشان را گردن نهی] تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ آنان فقط از گمان و پندار [که پایه علمی و منطقی ندارد] پیروی می‌کنند، و تنها به حدس و تخمین تکیه می‌زنند»

پاسخ‌های مختلفی به این سؤال و تعارض داده شده است. از جمله این پاسخ‌ها این است که: بین اطاعت و پیروی از مردم با اعتماد به مردم تفاوت است، پیامبر یا امام چنین نبود که همه جا حتی جایی که مردم بخواهند خلاف حکم خدا چیزی بخواهند باز مردم را تصدیق کند! بعد از پیروزی انقلاب موارد مختلفی بود که گروهی خلاف حکم خدا نظری دادند اما امام محکم با آنها مقابله کرد، یک نمونه‌اش اعتراض نهضت آزادی به لایحه قصاص و حکم ارتداد امام برای کسانی که مقابل این حکم خداوند تظاهرات کرده بودند، بود. ان شاء الله این بحث را در جلسه بعد که نوع مردم سالاری دینی و تفاوت جمهوری اسلامی با جمهوری غربی را توضیح می‌دهم، بیشتر باز می‌کنم.

یک پاسخ دیگر که به این اشکال داده‌اند اینکه مثلاً در آیه ۶۱ توبه گفته است اعتماد و تصدیق مؤمنین و اینجا گفته است تبعیت و اطاعت از ناس، ناس یعنی همه مردم و مؤمنین اخص از آن است. اگر کسی برای جمع بین آیه ۶۱ سوره توبه و ۱۱۶ انعام، مؤمنین را به معنای تک تک افرادی که ایمان و عدالتشان احراز شده است بگیرد، کارش راحت است. یعنی شما از مردم پیروی نکن ولی به مؤمنین اعتماد کن موضوع آن پیروی است آن هم از ناس موضوع

<sup>۱۳</sup> الانعام : ۱۱۶.

این اعماد است آن هم به مؤمنین. اما این جواب اگرچه درست است ولی آن استفاده‌ای که حضرت آقا از آیه می‌کنند بالاتر از این مطلب است، در استفاده ایشان علاوه بر تصدیق تک تک افرادی که ایمانشان ثابت شده همین بحث برای جامعه ایمانی هم است. ظاهر آیه هم اعتماد پیامبر(ص) به جامعه ایمانی است و آن استفاده برای تک تک افراد از باب ۱۰۰ که آمد ۹۰ هم پیش اوست، درست است. در روایات جامعه‌ی مسلمان و ایمانی، مصداق مؤمنین دانسته شده‌اند. برای مثال در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که اسماعیل فرزند ایشان نظر امام در مورد اعتماد به شخصی که مردم می‌گویند شراب‌خوار برای تجارت جویا می‌شود. حضرت می‌فرمایند به او اعتماد نکن. اسماعیل می‌گوید من به شخصه ندیدم شراب بخورد، فقط مردم می‌گویند؛ حضرت با استناد به آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی توبه، می‌فرمایند به حرف مردم اعتماد کن:

فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ يَا أَبَتِ إِنِّي لَمْ أَرَهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ إِنَّمَا سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقَالَ يَا بَنِي إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ يُصَدِّقُ اللَّهَ وَ يُصَدِّقُ لِلْمُؤْمِنِينَ فَإِذَا شَهِدَ عِنْدَكَ الْمُؤْمِنُونَ فَصَدِّقْهُمْ.<sup>۱۴</sup>

در آیات بسیاری اوقات به جامعه‌ی ایمانی زمان رسول الله (ص) تعبیر «ناس» اطلاق شده است. زمانی تعبیر ناس به کار می‌رود که بنا باشد که از امیال، نفسانیت، حرص، طمع، ترس مردم پیروی کنیم؛ در چنین شرایطی قرآن می‌فرماید چنین تبعیتی باعث گمراهی می‌شود. اما در وجود مردم، پدیده‌ی دیگری به نام «فطرت» هم وجود که قرآن اینگونه از آن یاد می‌کند:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»<sup>۱۵</sup>

با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش»

<sup>۱۴</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۳۰۰

<sup>۱۵</sup> روم / ۳۰

خداوند «ناس» را بر فطرت الهی و توحیدی قرار داده است و به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد، دین خود را بر اساس دین حنیفی که بر پایه‌ی فطرت الهی و ناس است، قرار بده. جمع‌بندی حضرت امام (ره) این است که اگر فرصت شکوفایی فطرت‌های الهی مردم داده شود، مردم به طور فطری به دین و احکام الهی، توحید، معاد، نبوت و ... تمایل دارند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فطرت (۳۴ سوره‌ی روم) سؤال شد، حضرت فرمودند یعنی خداوند همه‌ی فطرت‌ها را بر توحید قرار داده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ.»<sup>۱۶</sup>

امام در حدیث شماره‌ی ۱۱ از کتاب چهل حدیث این حدیث را آورده‌اند و در توضیح آن می‌فرمایند:

باید دانست که از فطرت‌های الهی یکی فطرت بر اصل وجود مبدأ، تعالی و تقدس، است، و دیگر فطرت بر توحید است، و دیگر فطرت بر اجتماع آن ذات مقدس است جمیع کمالات را، و دیگر فطرت بر یوم معاد و روز رستخیز است، و دیگر فطرت بر نبوت است، و دیگر فطرت بر وجود ملائکه و روحانین و انزال کتب و اعلام طرق هدایت است، که بعضی از این‌ها که ذکر شد از احکام فطرت، و برخی دیگر از لوازم فطرت است. و ایمان به خدای تعالی و ملائکه و کتب و رسل و یوم قیامت، دین قیم محکم مستقیم حق است در تمام دوره زندگانی عایله سلسله بشر.<sup>۱۷</sup>

قرآن کریم تصریح دارد که ایمان در قلوب انسان‌ها محبوب قرار داده شده است:

<sup>۱۶</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۲

<sup>۱۷</sup> شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)؛ ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ  
الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»<sup>۱۸</sup>

«و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست و اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعاً دچار گرفتاری و زحمت می‌شوید، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل‌هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت، اینان که دارای این ویژگی‌ها هستند، هدایت یافته‌اند.»

معلوم شد خداوند فطرتاً ایمان را محبوب انسان‌ها قرار داده است و آن را در قلوب زینت داده است و مقابلش کفر و فسق و عصیان را مکروه انسان‌ها قرار داده است. پس شما یک مبنا و پایه‌ی متمایل به توحید و دین در مردم داری که می‌توانی بر اساس آن به مردم تکیه کنی، این تکیه به خود مردم یا پیروی از مردم نیست، بلکه پیروی از جنبه‌ی خدایی مردم است. کافی است که عواملی که تمایلات فطری مردم را سرکوب کرده و مانع از رشد مردم می‌شوند را کنار بگذاریم تا مردم با وجهه توحیدی خود وارد صحنه شوند، این اعتماد دیگر به معنای پیروی از امیال و نفسانیت‌های مردم نیست. دقیقاً با همین نسخه هم می‌توان انقلاب را صادر کرد. تجلی عملی صدور انقلاب، حاکم شدن اراده‌ی برگرفته از فطرت مردم است. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود، نه دولت‌ها؛ زیرا مردم و توده‌ها با حق موافقند؛ ... ما در جهت تبلیغات تقریباً صفر بوده‌ایم. باید علاوه بر سفرهای رسمی، سفرهای غیر رسمی هم بنماییم تا دنیا را بیدار کنیم. اگر بخواهیم انقلاب را صادر کنیم، باید کاری کنیم که مردم خودشان حکومت را به دست گیرند تا مردم - به اصطلاح - طبقه سه روی کار بیایند. تنها در سفرهای غیر رسمی است که درست می‌توانید



با مردم عادی کوچه و بازار تماس بگیرید و آنها را روشن کنید. بودن شما، که یال و کوپال ندارید، در میان مردم، هم جالبتر است و هم شما بهتر می‌توانید تبلیغ کنید.<sup>۱۹</sup>

در جای دیگری امام می‌فرمایند:

ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم، و موافق حکم خدا. آن چیزی که موافق با اراده خداست موافق میل مردم هم هست. مردم مسلمانند، الهی هستند.<sup>۲۰</sup>

کار حکومت اسلامی میدان دادن برای شکوفایی فطرت‌ها و برداشتن زنجیرهای ظلم و بی‌عدالتی و پلیدی‌هایی است که فطرت‌ها را خاموش می‌کند به تعبیر حضرت آقا در بیانیه گام دوم کار حکومت اسلامی این است که اجازه ندهد جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

ان شاء الله در جلسه آتی بحث مردم سالاری دینی و تفاوت جمهوری اسلامی با دیگر جمهوری‌ها و دموکراسی‌ها را بحث خواهیم کرد.

<sup>۱۹</sup> بیانات در جمع اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس بین‌المجالس ۱۳۶۰/۷/۲۲

<sup>۲۰</sup> صحیفه امام، ج ۴، ص: ۴۶۱.